

نقش ترجمه‌های سست در تخریب زبان فارسی

اسماعیل عربانی

هر زبانی ممکن است به دو صورت تحت تأثیر زبان بیگانه قرار گیرد:

۱. ورود الفاظ بیگانه. در این باره علاوه بر سفارش گویندگان و نویسندگان به دوری از به کارگیری این گونه الفاظ، باید برابری فارسی برای آنها وضع شود.

۲. ترجمه لفظ به لفظ اصطلاحات و ترکیبات زبان بیگانه. به عبارت دیگر، گرده برداری از زبان دیگر. مانند آتش‌گشودن و در جریان قرار دادن. در چند دهه اخیر با افزایش ترجمه متون خارجی سیر ورود این تعبیر رو به فزونی است. این تعبیرها پس از ورود به متون مترجم، به آثار دیگر و گفتار راه می‌یابند و بسیاری از آنها آن قدر با فارسی عجین شده‌اند که چاره‌ای جز پذیرش آنها نیست.

منشأ هر دو قسم از واردات، مترجمان هستند، اما نمی‌توان قسم نخست را به حساب کوتاهی مترجمان گذاشت، زیرا تنها کسانی می‌توانند واژه‌سازی کنند که تخصص بالایی در زبان و ادبیات فارسی داشته باشند و چنین انتظاری از همه مترجمان، شایسته نیست. حتی واژه‌سازی برخی مترجمان، مشکلاتی را پدید آورده است. گاه مترجمی برای لفظی که معادل فارسی ندارد کلمه‌ای را می‌سازد یا انتخاب می‌کند که مناسب نیست.

اما تعبیر دسته دوم، در حالی به فارسی راه یافته‌اند که بخش عمده آنها در متون کهن و امروزی فارسی برابری دارند. شناسایی الفاظ دسته نخست دشوار نیست، لیکن

تشخیص گرده برداریها برای هرکسی ممکن نیست. برای برچیده شدن و پا نگرفتن الفاظی که منشأ آنها گرده برداری است، گردآوری این گونه تعبیرها و شناساندن آنها ضروری می‌نماید.

محقق پرتلاش جناب ابوالحسن نجفی در کتاب غلط نویسیم موفق به گردآوری بسیاری از غلطهای رایج در نوشته‌های امروزی شده است؛ اعم از غلطهای املائی و انشایی و کاربرد نادرست واژه‌ها، به خصوص آنچه به گرده برداری معروف است.

برای این که الفاظ گرده برداری شده، به آسانی در اختیار خوانندگان قرار گیرند، بر آن شدیم تا این گونه الفاظ را که در غلط نویسیم گرد آمده است انتخاب و با توضیح کوتاه ارائه کنیم. درخور توجه است که برخی صاحب نظران، پاره‌ای از این الفاظ را پذیرفته‌اند، و فراوانی به کارگیری آنها، به ویژه در محاوره، سبب شده از زمره اغلاط رایج خارج شوند.

آتش گشودن

این ترکیب جعلی که ترجمه لفظ به لفظ Ouvrir Le feu فرانسوی و to open fire انگلیسی است، از ساخته‌های ارتش است: «سربازان به طرف دشمن آتش گشودند.» اما نیازی به ساختن چنین ترکیبی نیست. به جای آن می‌توان از اصطلاحات دیگر بهره برد؛ مانند آتش کردن، به آتش بستن، تیراندازی کردن، شلیک کردن.

آینده

واژه آینده یا آتی را نمی توان در وصف واقعه ای که در گذشته روی داده است، به کار برد. مثلاً این عبارت: «نمایندگان جلسه ای تشکیل دادند و در باره نخست وزیر آینده به توافق رسیدند»، به شرطی صحیح است که در زمان گفتن یا نوشتن آن، هنوز کسی به مقام نخست وزیر منصوب نشده باشد، وگرنه باید به جای آینده، کلمه بعد یا بعدی را به کار برد. استعمال آینده در این مورد، بر اثر ترجمه غلط futur فرانسوی و future انگلیسی وارد فارسی شده است.

اتوبوس گرفتن

این ترکیب گره برداری از l'autobus prendre فرانسوی و to take the bus انگلیسی است. به نظر می آید این استعمال در فارسی به قیاس درشکه گرفتن و تاکسی گرفتن است که در فارسی بسیار رواج دارد و به کار بردن آن اشکالی نداشته باشد، اما چنین نیست، زیرا فعل گرفتن در اصطلاح اخیر به معنای در بست کرایه کردن است. بله، اگر اتوبوس گرفتن به معنای در بست کرایه کردن آن باشد، غلط نیست.

انتظار رفتن

این فعل مرکب با «امید رفتن» یا «امید بودن» تقریباً مرادف است. بنابراین، جمله پیروی که به دنبال آن می آید باید از امور خواستنی و آرزوکردنی باشد؛ مثلاً: «بیمار تب کرده است و انتظار می رود که به زودی خوب شود». اما در این خبر که «بیش از شصت افسر عراقی به اتهام سستی در جنگ در زندانهای مخوف صدام به سر می برند و انتظار می رود که همه آنها به اعدام محکوم شوند»، تهیه کنندگان خبر آرزو نداشته اند که افسران زندانی به اعدام محکوم شوند، بلکه در ترجمه خبر، اصطلاح انگلیسی It is expected that... را به جای این که به احتمال می رود یا پیش بینی می شود ترجمه کنند به این صورت به فارسی برگردانده اند. اخیراً انتظار داشتن نیز به انتظار رفتن افزوده شده است.

این ... است که ...

امروزه عبارتهایی که ساخت آنها مشابه عبارتهای زیر است

فراوان گفته یا نوشته می شود: «این عراق بود که جنگ را آغاز کرد»؛ «به عقیده گروهی از فلاسفه، این ذهن ماست که همه چیز را می آفریند.»؛ «این تو بودی که دعوا را شروع کردی.» در این عبارتها که گره برداری از زبانهای بیگانه است، ضمیر اشاره «این» زاید است و باید از جمله حذف شود. البته ضمیر «این» را از لحاظ دستوری نمی توان غلط دانست، اما بزرگان شعر و نثر فارسی آن را به کار نبرده اند.

باورداشتن به

فعل Croire در فرانسه یا to believe در انگلیسی هرگاه با مفعول صریح به کار رود معادل باورداشتن (یا: باور کردن) در فارسی است، اما هنگامی که با مفعول غیر صریح (یعنی با حرف اضافه à و en در فرانسه و in در انگلیسی) به کار رود دیگر نمی توان آن را به باور داشتن ترجمه کرد. زیرا باور داشتن در فارسی جز با مفعول صریح یا به بیان دیگر با مفعول «رایی» به کار نمی رود. مترجمان نا آشنا با نحو زبان فارسی و به تبع آنها بسیاری از نویسندگان، این فعل مرکب را با حرف اضافه «به» به کار می برند و با تقلید از سیاق جمله بندی فرنگی، مثلاً چنین می نویسند: «ما به وجود خدا باور داریم.» این جمله غلط است، زیرا باورداشتن با حرف اضافه «به» به کار نمی رود. باید گفت: «ما به وجود خدا ایمان داریم.» یا «ما وجود خدا را باور داریم.»

برای شروع

گاه این جمله و جمله هایی مشابه آن از رادیو می شنویم: «برای شروع، به گزارش خبرنگار ما گوش می کنیم.» برای شروع در حقیقت گره برداری از اصطلاح Pour commencer فرانسوی و to begin with و for a start انگلیسی است که بدون متمم در فارسی معنی نمی دهد و باید آن را به عجالتاً و فعلاً و گاهی در آغاز و در ابتدا ترجمه کرد.

برای همیشه

حدود نیم قرن پیش، ترکیب برای همیشه بر اثر گره برداری از اصطلاح pour toujours فرانسوی و for ever انگلیسی، نخست در ترجمه ها و سپس در نوشته ها و سرانجام در گفتار

روزمره مردم وارد شد.

اقتضای ضعفها و محدودیت‌هایش، از جمله: غرور، حسد، قدرت‌نمایی و...، اما هرگز به معنای افراد بشر نبوده است. بر اثر این کاربرد غلط، بعید نیست دیگر اسمهای معنی نیز در معرض همین تحریف قرار گیرند؛ مثلاً روحانیت به معنای معنویت است. اما در سالهای اخیر به معنای روحانیان به کار می‌رود. یا این که بعضی کلمه انسانیت را به تبع بشریت به معنای آدمیان به کار می‌برند.

از زمانی که این ترکیب وارد فارسی شد فضلا کوشیده‌اند تا آن را از زبان فارسی بیرون برانند، اما کوششهای آنان بی‌نتیجه ماند، زیرا برای همیشه را با کلمه یا اصطلاح دیگر نمی‌توان بیان کرد و پیشنهاد‌های فضلا در این باره قابل‌خداشه است. بنابراین، بهتر است با توجه به این‌که برای همیشه در زبان نوشتار و گفتار جا افتاده است، بپذیریم.

بستگی دارد

برخی مترجمان تازه‌کار به ازای هر لفظ خارجی یک معنی بیشتر نمی‌شناسند. از این رو، فعل *dépendre* فرانسوی و *to depend* انگلیسی را همه‌جا به بستگی داشتن ترجمه می‌کنند. بر اثر این شتابزدگی در ترجمه، اصطلاح نادرست بستگی دارد را معادل *ca dépend* فرانسوی و *it depends* انگلیسی قرار داده‌اند و به سرعت در زبان گفتار نیز راه یافته است. حال آن‌که برحسب موارد مختلف، جمله‌های مختلفی می‌گفته‌اند که هنوز هم می‌گویند؛ مانند تا ببینیم، تا ببینم، تا چه پیش آید، تا چطور باشد، تا چه بگوید، تا خدا چه خواهد و... .

بشریت

در زبانهای فرانسه و انگلیسی بعضی از اسمهای معنی در عین حال به معنای همه افراد گروهی است که آن اسم معنی در موردشان صدق می‌کند؛ مثلاً کلمه *jeunesse* در فرانسه و *youth* در انگلیسی هم به معنای جوانی است و هم به معنای همه افرادی که دارای این خصوصیت‌اند (یعنی جوانان). همچنین کلمه *humanité* فرانسوی و *humanity* انگلیسی که هم به معنای انسانیت و بشریت است و هم به معنای همه افراد بشر.

برخی مترجمان این دو لفظ خارجی را در همه موارد به بشریت ترجمه کرده‌اند و باعث شده‌اند بشریت در فارسی امروز کم و بیش به جای بشر به کار رود؛ مثلاً گفته می‌شود: «تاریخ بشریت» یا «پیشرفت بشریت».

در متون معتبر ادبیات فارسی، معنای صحیح بشریت، طبیعت بشری است. یا به بیان دقیقتر، یعنی طبیعت بشری به

به اندازه کافی

کلمه فرانسوی *assez* و معادل انگلیسی آن *enough* را بیشتر مترجمان به ترکیب‌هایی ترجمه می‌کنند که در زبان فارسی مستعمل نبوده است. به جای آنها غالباً می‌گویند: به اندازه کافی، به قدر کافی، به حد کافی، به اندازه کفایت، به قدر کفایت، به حد کفایت. این ترکیبها شاید در پاره‌ای موارد غلط نباشد؛ مانند این جمله: «غذا به اندازه کافی برای همه هست.» اما در زبانهای فرانسه و انگلیسی با استفاده از این کلمه، نوعی جمله نیز می‌سازند که اگر لفظ به لفظ ترجمه شود بافت آن از نظر دستور زبان فارسی غلط است؛ مانند این جمله که در مقدمه کشف‌المحجوب سجستانی آمده است: «ترجمه و بحث مذکور ضمن کار به اندازه کافی تفصیل یافتند تا چاپ و انتشار جداگانه آنها ارجح به نظر آید.» این عبارت که لفظ به لفظ از زبان فرانسه ترجمه شده در فارسی تقریباً نامفهوم است و مقصود از آن این است که «ترجمه و بحث مذکور در ضمن کار مفصل شد و در نتیجه چاپ و انتشار جداگانه آنها ارجح به نظر رسید.»

استعمال نادرست این تعبیر را در زبان گفتار نیز می‌توان یافت؛ مثلاً «من به اندازه کافی پول ندارم که این اتومبیل را بخرم.» به جای این عبارت باید گفت: «آن قدر پول ندارم که بتوانم این اتومبیل را بخرم.»

به زحمت

کلمه زحمت در فارسی امروز به معنای دشواری و رنج است و ترکیب به زحمت و بازحمت یعنی با رنج و دشواری. اگر بگوییم: «به زحمت او را دیدم»، یعنی «دیدن او برای من رنج داشت.» اما مراد این است که «او را درست ندیدم.»

شاگرد سقراط بود.» این جا به نوبه خود چه معنی می دهد؟ آیا افلاطون نوبت گرفته بود که شاگرد سقراط شود؟ یا با ارسطو نوبت گذاشته بود تا نزد سقراط شاگردی کنند؟ یا یک نوبت ارسطو نزد افلاطون و یک نوبت هم افلاطون نزد سقراط درس می خواند؟

ترجمه صحیح چنین است: «ارسطو شاگرد افلاطون بود و افلاطون شاگرد سقراط.»

بی تفاوت

در فارسی بی تفاوت یعنی بدون فرق و تمایز. بنابراین، جمله ای مانند «او به سرنوشت و وطنش بی تفاوت است»، یعنی «او با سرنوشت و وطنش فرقی ندارد.» البته غرض گوینده یا نویسنده این نبوده، بلکه می خواهد بگوید: «او به سرنوشت و وطنش بی اعتناست.»

استعمال بی تفاوت به این معنی بر اثر گریته برداری از indifferent فرانسوی و indifferent انگلیسی در نیم قرن اخیر در فارسی متداول شده و غلط است. به جای آن باید گفت: بی اعتنا، بی علاقه، بی توجه، لاقید و نظایر اینها.

بیش از یک بار

این ترکیب در فارسی فقط به معنای دوبار یا سه بار است و هرگز به معنای بارها نیست. اما گاهی دیده شده است که آن را به معنای بارها به کار می برند؛ مثلاً می گویند: «این نکته را بیش از یک بار به او گوشزد کرده ام.» این استعمال غلط بر اثر گریته برداری از اصطلاح فرانسوی plus d'une fois یا اصطلاح انگلیسی more than once نخست در ترجمه ها و اخیراً در نوشته های دیگر وارد شده است، اما معنای واقعی این تعبیرها در فرانسه و انگلیسی بارها یا به کرات است.

تا

در زبان فرانسه حرف اضافه pour - که معادل حرف ربط تا در فارسی است - گاهی به جای بیان مقاصد، حاصل و نتیجه عمل را بیان می کند. اخیراً در بعضی نوشته ها نیز حرف ربط تا را برای بیان نتیجه عمل به کار برده اند. حال آن که باید با آن، مقصد و هدف را رسانند. در یکی از کتابهای تحقیقی آمده

علت این غلط کاری در حقیقت ترجمه نادرست از اصطلاح à peine فرانسوی یا قیده های hardly و scarcely انگلیسی است که بر حسب جمله های مختلف، معادلهای فارسی متفاوت دارند.

بعضی به جای به زحمت، به سختی را به کار می برند که باز مشکل برطرف نمی شود.

به زودی

در بیشتر ترجمه ها و حتی نوشته های این زمان به جمله هایی برمی خوریم که در آنها قید به زودی بر اثر گریته برداری معنایی از bientôt فرانسوی و soon انگلیسی به غلط به کار رفته است. مانند «به زودی آن جا رسیدیم» یا «قدم تند کردند و به زودی از شهر خارج شدند.»

به زودی قیدی است که به آینده مربوط می شود و استعمال این قید در جمله ای که فعل آن ماضی و عمل آن در گذشته روی داده باشد غلط است. بنابراین، در مثالهای فوق به جای به زودی به ترتیب باید گفت: اندکی بعد و زود.

به عنوان

یکی از عبارتهای زاید که ناشی از ترجمه لفظ به لفظ است، ترکیب به عنوان است که در بیشتر ترجمه ها به چشم می خورد و غالباً همراه ترکیب فعلی تلقی کردن و فعلهای شمردن و انگاشتن و مرادفهای آنها به کار می رود؛ مانند «خود را به عنوان یک شخصیت مهم تلقی می کند.» یا «دانشمندان، زبان را به عنوان یک نهاد اجتماعی می شناسند.»

به عنوان در جمله های فوق، گریته برداری از comme فرانسوی و as انگلیسی است و باید آن را حذف کرد تا عبارت فارسی شود.

به نوبه خود

ترکیب نامأنوس به نوبه خود ترجمه لفظ به لفظ à son tour فرانسوی و turn in his انگلیسی است که از طریق ترجمه ها در فارسی رواج یافته است، ولی اغلب اوقات در فارسی معنای درستی ندارد. مثلاً جمله ای انگلیسی این گونه ترجمه شده است: «ارسطو شاگرد افلاطون بود که وی به نوبه خود

۱. داشتن استعداد برای انجام دادن کاری؛ مثلاً «او می‌تواند این وزنه را بلند کند.»
۲. اجازه داشتن یا حق داشتن؛ مثلاً خدمتکار می‌گوید: «آیا می‌توانم اتاق شما را جارو کنم؟» «در سالیهای اخیر بر اثر گرت‌برداری از زبانهای فرانسه و انگلیسی معنای سومی نیز برای توانستن قائل شده‌اند که در فارسی سابقه ندارد و آن احتمال داشتن یا ممکن بودن است؛ مثلاً «این کودک می‌تواند ده سال داشته باشد.» یا «خوردن این غذا می‌تواند به معده آسیب رساند.»

توسط

در چند دهه اخیر بر اثر نفوذ زبانهای فرنگی از راه ترجمه‌ها، نوعی جمله‌بندی در فارسی رایج شده که در قدیم سابقه نداشته است؛ مثلاً به جای این که بگویند: «بچه گلدان را شکست» می‌گویند: «گلدان توسط بچه شکسته شد.»

در زبان فارسی فعل مجهول و حرف اضافه مرگب (به) توسط (و مرادف آن به وسیله) وجود دارد و استعمال آنها غلط نیست، لیکن بررسی متون گذشته فارسی نشان می‌دهد که اولاً کاربرد فعل مجهول نسبت به زمان ما بسیار اندک است، و ثانیاً فعل مجهول جایی به کار می‌رود که عامل (فاعل حقیقی) ناشناخته باشد یا نخواهند شناخته شود؛ مثلاً «گلدان شکسته شد.» بنابراین، در فارسی اگر بخواهند عامل را نام ببرند نمی‌گویند: «گلدان توسط بچه شکسته شد.»

وانگهی جمله‌هایی مانند «خانه توسط احمد خریده شد»، مبهم است، زیرا از این جمله معلوم نمی‌شود که آیا احمد خانه را خریده یا دیگری با واسطه احمد آن را خریده است؛ حال آن‌که «احمد خانه را خرید» چنین ابهامی ندارد.

بعضی از سره‌نویسان تصور کرده‌اند که اگر به جای توسط یا وسیله واژه فارسی بگذارند تصنع و ابهامی را که در این جمله‌ها هست می‌توانند برطرف کنند و برای این منظور ترکیب از سوی را ساخته‌اند. اما در جمله‌ای مانند «شهر از سوی دشمن آتش زده شد» تصنع باقی است و ابهام شدیدتر شده است، زیرا معلوم نیست که آیا دشمن به دست خود شهر را آتش زده است یا آتش‌سوزی نخست از سمت دشمن آغاز شده و سپس به سمت شهر پیش رفته است.

است: «او در اوج تنهایی درون گنج‌های پناه می‌جوید تا صبح روز بعد نیمه‌جان و مجنون از آن‌جا بیرونش آورند.» گویی شخص مذکور با این هدف که صبح روز بعد نیمه‌جان و مجنون از گنج‌های بیرونش بیاورند به عمد در آن‌جا پناه می‌جوید. البته مقصود نویسنده این بوده است: «او در اوج تنهایی درون گنج‌های پناه می‌جوید و صبح روز بعد نیمه‌جان و مجنون از آن‌جا بیرونش می‌آورند.»

تجربه کردن

فعل to experience در انگلیسی به چند معنی است که یکی از آنها معادل تجربه کردن در فارسی است، ولی معانی دیگری نیز دارد که نمی‌توان آنها را به تجربه کردن ترجمه کرد. اخیراً در بسیاری از نوشته‌ها دیده می‌شود که بدون توجه به این نکته، تجربه کردن را به معنایی که تاکنون متداول نبوده است به کار می‌برند. تجربه کردن یعنی «چند و چون چیزی را آزمایش کردن و بر صحت آن یقین کردن.» مثلاً منظور گوینده «هم‌اکنون بسیاری از شهرهای ایران پاییز را تجربه کرده‌اند» این نیست که در شهرهای ایران مشغول بررسی کردن و سنجیدن پاییز شده‌اند، بلکه منظور این است که «در بسیاری از شهرهای ایران هم‌اکنون پاییز شده است.»

تماس گرفتن

تماس از مصدر مس به معنای یکدیگر را مس کردن و سودن و همچنین کنایه از هماغوشی است. ترکیب تماس گرفتن که از اصطلاح فرانسوی prendre contact گرت‌برداری شده، مانند اصل فرانسوی آن به معنای گفت‌وگو کردن یا ملاقات کردن (و تازگی به معنای تلفن کردن) به کار می‌رود. البته تماس به این معنی در عربی و فارسی سابقه نداشته است و بسیاری از فضلا استعمال آن را غلط می‌دانند، اما به نظر می‌آید که امروزه اصطلاح تماس گرفتن به این معنای جدید، نه تنها در نوشتار، بلکه در گفتار نیز رایج شده است و بنابراین استعمال آن اشکالی ندارد.

توانستن

این کلمه چند معنی دارد که دو معنی آن رایجتر است:

چالش

واژه انگلیسی Challenge به معنای مبارزطلبی و مجازاً ستیزه‌جویی است. در سالهای اخیر بعضی پنداشته‌اند معادل فارسی آن چالش است. این اشتباه است، زیرا چالش واژه‌ای ترکی و به معنای خود جنگ است، نه دعوت به جنگ.

چرا نه؟

این ترکیب گریته‌برداری از Pourquoi pas فرانسوی و why not انگلیسی است. مثلاً در جواب این سؤال: «امشب از خانه بیرون نمی‌روی؟» می‌گویند: «چرا نه؟» جواب این سؤال در فارسی «چرا نروم؟» است. در متون قدیم همین شیوه معمول بوده است: «گفت: اگر حاجت آید، بر روی قاضی گواهی توانی داد؟ گفت: چرا نتوانم داد؟»^۱

چهره

واژه Figure در فرانسه به چند معنی است: معنای نخستین آن چهره است و معانی دیگرش عبارت است از شخصیت، نماینده برجسته، فرد شاخص، شخص مهم، دانشمند میز و ... در سالهای اخیر معنای نخستین را بر معنای دوم تعمیم داده‌اند و لفظ چهره را به مفهومی که تا کنون سابقه نداشته در فارسی رایج کرده‌اند؛ مثلاً «ناصرخسرو از چهره‌های درخشان ادبی ایران است.» به جای «... از ادبا و علمای برجسته ایران است.» حتی بعضی درس‌خوانده‌ها چهره را به گونه‌ای مضحکانه به کار می‌برند؛ مثلاً می‌گویند: «او یک چهره است»، که ترجمه لفظ به لفظ این جمله فرانسوی است: est une Cfigure.

حساب کردن روی کسی یا چیزی

این ترکیب گریته‌برداری از Compter sur فرانسوی و To count on انگلیسی است و تا رابع قرن پیش در فارسی سابقه استعمال نداشته است. به ازای آن تعبیرهای متعددی است که در گذشته رایج بوده و هنوز هم متداول است؛ مانند به امید کسی یا چیزی بودن، به پشت گرمی کسی یا چیزی بودن، اطمینان کردن به کسی (یا: به قول کسی) و حتی گاهی توکل کردن، چشم (امید) داشتن، اطمینان خاطر

داشتن و نظایر اینها. مثلاً در این عبارت می‌توان به جای حساب کردن تقریباً همه این اصطلاحات را به کار برد: «نخست وزیر انگلیس اعلام کرده است که در صورت بروز هر نوع برخورد در خلیج فارس، امریکا می‌تواند روی همکاری انگلیس حساب کند.»^۲

حمام گرفتن

این ترکیب گریته‌برداری از اصطلاح فرانسوی Prendre un bain یا اصطلاح انگلیسی to take a bath است. به جای آن می‌توان گفت: استحمام کردن، شست و شو کردن، به حمام رفتن و ...

خدای من!

امروزه کم و بیش رسم شده که هنگام ابراز تعجب یا تحسین می‌گویند: «خدای من!» این تعبیر در فارسی معمول نبوده و در سالهای اخیر بر اثر گریته‌برداری از Mon Dieu فرانسوی و my God انگلیسی نخست در فیلمهای دوبله رایج شده و از آن جا به زبان گفتار نفوذ کرده است. به جای آن در فارسی متداول خدایا و در زبان عامیانه خداجان یا خداجانم می‌گویند.

خودکفایی / خودکفا

خودکفایی که در سالهای اخیر به ازای Self-sufficiency انگلیسی و autosuffisance فرانسوی ساخته و متداول شده است، غلط نیست، زیرا کفایت عربی بر طبق قاعده تشکیل صفت می‌تواند کفایی شود؛ مانند تجارت و تجاری، اما کفا معلوم نیست که بر طبق چه قاعده‌ای ساخته شده است. خودکفا مسلماً غلط است و از استعمال آن باید پرهیز کرد. وانگهی به جای این دو اصطلاح قبلاً اصطلاحات خودبسندگی و خودبسندگی را به کار می‌بردند و امروز نیز می‌توان آنها را به کار برد. بهتر از همه خودبسیایی و خودبسیاست و باید سعی کرد که دو کلمه اخیر جانشین خودکفایی و خودکفا شود.

۱. سیاستنامه، ص ۱۲۸.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۲/۲۸.

در جریان قرار دادن (یا: در جریان گذاشتن)

نخستین مترجمان اخبار خارجی، به خصوص پس از تأسیس رادیو در ایران، هنگامی که با اصطلاح فرانسوی *mettre au courant* برخوردند آن را لفظ به لفظ به فارسی برگردانده و اصطلاح درجریان گذاشتن را از آن ساخته‌اند. حال آن که در فارسی معادلهای فراوانی برای بیان این معنی وجود دارد که در گذشته به کار می‌رفته و هنوز هم به کار می‌رود؛ مانند اطلاع دادن، آگاه کردن، مطلع کردن، به آگاهی رساندن، به اطلاع رساندن و ...

جمله «اینک شما را در جریان اخبار این ساعت قرار می‌دهیم» در فارسی به شرطی معنی دارد که بخواهیم اخبار را به آب‌رود یا سیلاب تشبیه کنیم و شنوندگان را به آن بسپاریم! به هر حال، به نظر می‌آید که این ترکیب ناهنجار در فارسی جا افتاده و حتی به زبان مردم کوچه و بازار نفوذ کرده است و دیگر چاره‌ای از پذیرفتن آن نیست؛ به طوری که امروزه به جای «می‌دانم» غالباً گفته می‌شود: «در جریان هستم». ولی در فارسی فصیح بهتر است که از استعمال آن خودداری شود.

در رابطه با (یا: در ارتباط با)

حرف اضافه مرکب در رابطه با یا در ارتباط با و نیز قید مرکب در این رابطه یا در این ارتباط گره‌برداری از *in this connection* و *in connection with* انگلیسی است و در چند سال اخیر رایج شده است.

این اصطلاحات معنای روشنی ندارند و در بسیاری موارد حذف آنها در معنای عبارت اثری نمی‌گذارد؛ مثلاً «در این رابطه این نکته را هم باید اضافه کنم که ...» از سوی دیگر این اصطلاحات غالباً به جای درباره و در این باره به کار رفته است و دلیلی نیست که اصطلاحات صحیح و اصیل را از فارسی بیرون کنیم و به جای آنها در رابطه با و در این رابطه بگوییم.

اخیراً به جای این ترکیبها (و ظاهراً برای پرهیز از استعمال کلمات عربی) عبارت عجیب در راستای را ساخته‌اند؛ مثلاً «در راستای کمک به زلزله‌زدگان مبلغ بیست میلیون تومان پرداخت شد.» در راستای اگر در جای دیگر معنی داشته باشد به هیچ صورت به معنای درباره یا برای، به‌منظور نیست.

دریافت کردن

فعل مرکب دریافت‌کردن یا دریافت داشتن معمولاً در مورد پول و مواجب و مانند آنها به کار می‌رود؛ مثلاً «هنوز حقوق این ماه را دریافت نکرده‌ام.» اما در فارسی معمول نبوده است که این فعل با مفعولهای دیگر مانند نامه و تلگراف و شکایت به کار رود. به جای «نامه‌ای دریافت کردم»، صحیحتر آن است که گفته شود: «نامه‌ای به من رسید.»

این تجاوز معنایی بر اثر گره‌برداری معنایی از فعل *recevoir* فرانسوی و یا *to receive* انگلیسی است. این دو فعل در فرانسه و انگلیسی علاوه بر دریافت کردن معانی دیگر هم دارند، ولی اندک اندک در ترجمه‌ها، و سپس در نوشته‌های دیگر به جای همه آن معانی، دریافت‌کردن را به کار می‌برند؛ مثلاً در فارسی نمی‌توان گفت: «زمین از خورشید نور دریافت می‌کند»، بلکه باید گفت: «نور می‌گیرد.»

رفتن

این فعل در جایی به کار می‌رود که عمل رفتن به صورت مشهود و عینی واقع شود و استعمال آن در معنای مجازی و استعاری یعنی برای بیان امری که وقوع آن نزدیک است، درست نیست؛ مثلاً در جمله «سیاهان امریکایی می‌روند تا آزادی خود را کسب کنند» فعل رفتن در صورتی درست است که سیاهان امریکایی واقعاً و عملاً در حال حرکت کردن برای کسب آزادی خود باشند، ولی اگر منظور این است که آنان به زودی آزادی را کسب می‌کنند، چنین جمله‌ای غلط است.

فعل رفتن به معنای به‌زودی کاری را انجام دادن گره‌برداری از زبانهای فرنگی است.

رنج بردن

در نوشته‌های سالهای اخیر، فعل مرکب رنج‌بردن یا رنج‌کشیدن غالباً نابه‌جا به کار رفته است و سبب آن ترجمه نادرست از فعل *to suffer* انگلیسی یا *Souffrir* فرانسوی است. این فعل در انگلیسی به دو معنای متمایز به کار می‌رود:

۱. رنج بردن؛ مثلاً در ترجمه جمله‌ای به فارسی چنین

می‌شود: «او از گرسنگی رنج می‌برد.»

۲. مبتلا بودن و دچار بودن و گرفتار بودن؛ مثلاً وقتی

شرایط

معادل شرط در زبانهای فرانسه و انگلیسی Condition است. این کلمه در آن زبانها معنای دیگری هم دارد که معادل فارسی آن وضع است. برخی تصور می‌کنند این واژه خارجی را همه جا باید به شرط و در جمع به شرایط ترجمه کنند. در نتیجه از حدود نیم قرن پیش، کلمه شرایط در فارسی به معنای اوضاع یا اوضاع و احوال یا مقتضیات و نظایر اینها به کار می‌رود؛ مثلاً به جای «اوضاع اجتماعی ایران» می‌گویند: «شرایط اجتماعی ایران».

بعضی از فضلا استعمال شرایط را به این معنا غلط می‌دانند و توصیه می‌کنند که این کلمه فقط به معنای شرطها به کار رود. با این همه، امروزه شرایط، نه تنها در نوشتار، بلکه در گفتار نیز در این معنای جدید کاملاً رایج شده است و به نظر می‌آید که باید آن را جزو تحوّل معنایی زبان پذیرفت.

شعر سفید

شعری که در آن اصول ستّی عروض رعایت نشده و به اصطلاح، بی وزن و قافیه باشد گاهی به غلط شعرسفید نامیده می‌شود. این ترکیب که در حقیقت ترجمه لفظ به لفظ از اصطلاح فرانسوی Vers blanc است به این معنی درست نیست، زیرا این اصطلاح در زبان فرانسه به مصراع‌ی گفته می‌شود که فاقد قافیه متناسب با دیگر مصراعها در یک قطعه شعر باشد؛ مثلاً مصراع سوم رباعی فارسی از دید اروپاییان شعر سفید است. به جای شعرسفید بهتر است شعر آزاد گفته شود.

غیرقابل احتراز

این ترکیب و مرادف آن غیرقابل اجتناب ترکیب نادرستی است که بر اثر گریز برداری از واژه فرنگی inevitable در سالهای اخیر در فارسی رایج شده و غالباً از لحاظ معنایی غلط است. در فارسی برای بیان این مفهوم، الفاظ بسیاری وجود دارد که نیازی به استعمال چنین ترکیب ناهنجاری نیست؛ مانند ناگزیر، محتوم، چاره‌ناپذیر، قهری، جبری و؛ مثلاً به جای «سرنوشت غیرقابل احتراز» می‌توان گفت: «سرنوشت قهری». از روی این صفت، قیدی هم ساخته‌اند

در انگلیسی بگویند: He suffers from deafness باید آن را این‌گونه ترجمه کرد: «او مبتلا به ناشنوایی است»، نه «از ناشنوایی رنج می‌برد».

در بعضی نوشته‌ها گاهی به جمله‌هایی برمی‌خوریم که در آنها رنج بردن معنای مضحکی پیدا می‌کند؛ مانند این جمله: «این کتاب از بی‌نظمی عجیبی رنج می‌برد». نویسنده نخست جمله را به انگلیسی اندیشیده و سپس بی‌توجه به معنای کلمات، عیناً به فارسی برگردانده است.

سقف

در سالهای اخیر عباراتی نظیر عبارت زیر در رسانه‌ها فراوان نوشته و خوانده می‌شود: «سقف تولید نفت اوپک ۲۲/۵ میلیون بشکه در روز تعیین شد». مقصود از سقف در این عبارت حداکثر یا نهایت است. اما سقف در فارسی چنین معنایی نداشته و ندارد و نیازی نیست چنین معنایی را که گریز برداری از Plafond فرانسوی و Ceiling انگلیسی است بر آن تحمیل کنیم و می‌توان به جای سقف کلمه حد را به کار برد. امروزه گاهی به معنای سقف چنان توسعه‌ای می‌دهند که حتی از معنای آن دو لفظ فرانسوی و انگلیسی نیز تجاوز می‌کند و به جمله‌های مضحکی نظیر این جمله منتهی می‌شود: «سقف تحمّل این وضع از سوی مسکو تا کجاست؟»

شانس

این کلمه که از زبان فرانسه گرفته شده (Chance) در فارسی به معنای بخت، اقبال، خوشبختی است؛ مثلاً «او شخص بدشانسی است». اما این کلمه در فرانسه و انگلیسی به معنای احتمال، امکان نیز هست و اخیراً در بعضی از ترجمه‌ها برخلاف معنای رایج آن به کار رفته است؛ مثلاً «شانس کمی هست که این درخواست پذیرفته شود». به جای «احتمال کمی هست...»

این ترجمه غلط گاهی به ایراد جمله‌های مضحکی می‌انجامد؛ مانند این عبارت: «کسانی که با غذای خود میوه و سبزی تازه مصرف می‌کنند شانس کمی در مبتلا شدن به سرطان دارند». مسلماً مبتلا شدن به سرطان شانس نیست، بلکه بدشانسی است!

و می‌گویند: به‌طور غیرقابل احتراز. به جای آن می‌توان گفت: ناگزیر، ناچار، خواهی‌نخواهی، خواه‌ناخواه، جبراً، لامحاله و... .

فراموشش کن

در فیلمهای دوبله از انگلیسی غالباً کسی به دیگری که ناراحت یا خشمگین است می‌گوید: «فراموشش کن!» این جمله به‌ازای اصطلاح انگلیسی Forget it است. معادل درست این جمله در فارسی برحسب موارد مختلف، چنین است: اگر در جواب تشکر برای خدمتی یا هدیه‌ای باشد، معمولاً می‌گوییم: «چیزی نیست» یا «قابلی ندارد». اگر برای دلجویی یا چشمپوشی از سخن یا رفتار ناخوشایندی باشد می‌گوییم: «مهم نیست» یا «چیزی نیست» یا «بگذریم». اگر هنگام خشمگین شدن از پیشامد نابه‌جایی باشد می‌گوییم: «به جهنم!» یا «شد که شد!» یا «فکرش را نکن!»

فکر کردن

نباید فکرکردن را به جای گمان‌کردن به کار برد. مثلاً «فکر نمی‌کرد که دوستش در خانه باشد.» این‌گونه استعمال فکرکردن که گره‌برداری از زبانهای فرنگی است در فارسی صحیح نیست.

فلات قاره

آنچه فارسی‌زبان در وهله نخست از ترکیب دو کلمه فلات و قاره درمی‌یابد، دشت بسیار وسیع و مرتفعی است که در قاره‌ای قرار گرفته باشد، ولی فلات‌قاره که از ترجمه لفظ به لفظ اصطلاح فرانسوی Continental plateau گرفته شده است، نه در خشکی بلکه در زیر آب دریا قرار دارد. منظور از اصطلاح فرانسوی این است: «زمین هموار و مرتفع کف دریای مجاور یک یا چند کشور که از نظر حقوق بین‌الملل بهره‌برداری از منابع آن متعلق به همان یک یا چند کشور است.»

بدیهی است که از ترکیب فلات‌قاره چنین معنایی به ذهن تبادر نمی‌کند و بهتر است از استعمال آن پرهیز شود. به جای آن ژرفاشیب را پیشنهاد کرده‌اند که مناسب می‌نماید.

فهمیدن چیزی را / فهمیدن کسی را

در فارسی مفعول فعل فهمیدن و مرادفهای آن مانند درک کردن یا دریافتن همیشه شیء است نه شخص. نمی‌توان گفت: «من او را نمی‌فهمم.» ساخت این جمله گره‌برداری از زبانهای فرنگی است و در فارسی غلط است. به جای آن باید گفت: «من مقصود او را نمی‌فهمم.» یا «از کار او سر در نمی‌آورم.» همچنین به جای این جمله که فراوان شنیده می‌شود: «او مرا درک نمی‌کند»، می‌توان گفت: «او روحیه مرا درک نمی‌کند» یا «او با من تفاهم ندارد.»

قابل، غیرقابل

پسوند able- در زبانهای فرانسه و انگلیسی شایستگی و امکان را بیان می‌کند. مترجمان این پسوند را معمولاً به قابل، و متضاد آن را (که در انگلیسی و فرانسه با افزودن پیشوند in بیان می‌شود) به غیرقابل ترجمه می‌کنند؛ مثلاً «قابل تحمل» یا «غیرقابل تحمل». این نوع ترکیب‌بندی در متون معتبر فارسی به کار نرفته است. در فارسی برای بیان این مفهوم چند امکان هست که دو امکان زیر رایجتر است:

۱. افزودن «ی» صفت‌ساز تقریباً به همه مصدرهای ساده و به بسیاری از مصدرهای مرکب؛ مانند شناختنی (در نفی: ناشناختنی) و تغییرکردنی (در نفی: تغییر نکردنی).

۲. افزودن پسوند پذیر (و در نفی: ناپذیر) به بسیاری از اسم‌مصدرها و به بعضی از اسمهای جامد؛ مانند تغییرپذیر (در نفی: تغییرناپذیر) و درمان‌پذیر (در نفی: درمان‌ناپذیر).

قابل ملاحظه / قابل توجه

در چند سال اخیر رسم شده که به جای بسیار و مرادفهای آن (مانند فراوان، زیاد، هنگفت، کلان، سنگین، سرشار) قابل ملاحظه و قابل توجه را به کار می‌برند؛ مثلاً «به‌علت انفجار بمب در فلان محل، خسارات قابل ملاحظه‌ای به‌ر آمد.»

این استعمال ناهنجار گره‌برداری از کلمه Considerable فرانسوی و انگلیسی است. قابل ملاحظه و قابل توجه در فارسی، یعنی دیدنی و جالب‌توجه. در جمله فوق اگر مقصود این باشد که به‌علت انفجار بمب، خسارات دیدنی یا جالب توجهی به‌بار آمده است، عبارت صحیح خواهد بود، ولی

فرنگی است. چندان هرگاه قبل از صفت بیاید در فارسی به معنای «بسیار» است. پس «نه چندان گران» یعنی «نه بسیار گران» و «نه چندان دور» یعنی «نه بسیار دور».

واو عطف/ ویرگول

اگر بیش از دو کلمه یا بیش از دو جمله را بخواهند به هم پیوندند امروزه چنین رسم شده که میان دو کلمه یا دو جمله آخر را با واو به هم می‌پیوندند و میان کلمه‌ها یا جمله‌های قبلی ویرگول می‌گذارند؛ مثلاً «من شهری نیکوتر، جامعتر و آباداتر از اصفهان ندیده‌ام».

این شیوه به تقلید از زبانهای فرنگی و خصوصاً زبان فرانسه است و در فارسی سابقه نداشته است. از آغاز تکوین زبان فارسی تا تقریباً نیم قرن پیش، قاعده بر این بوده که کلمه‌ها یا جمله‌های معطوف را متوالیاً با واو به هم پیوندند یا آنها را بدون هیچ حرف عطفی در کنار هم قرار می‌دادند؛ در حقیقت، به تعبیر امروز، میان آنها ویرگول می‌گذاشتند.

وحشی/خودرو

کلمه Sauvage در فرانسه و کلمه Wild در انگلیسی به معنای وحشی است و در وصف انسان و حیوان به کار می‌رود. اما این دو کلمه در این زبانها در وصف گیاهانی که خودبه‌خود و بی‌مداخله انسان می‌رویند نیز به کار می‌روند. بسیاری از مترجمان درباره گیاهان نیز به ازای آنها کلمه وحشی را به کار می‌برند؛ مانند «گل وحشی». استعمال وحشی در این معنی در فارسی غلط است. به جای آن باید گفت: جنگلی و گاهی صحرائی و از همه بهتر خودرو.

مقصود گوینده این است که خسارات بسیاری یا مهمی به بار آمده است.

نرخ

کلمه taux فرانسوی و معادل انگلیسی آن rate دارای معانی متعددی هستند؛ از جمله: نرخ، میزان، سرعت پیشرفت. اما بعضی این دو کلمه را معمولاً به نرخ ترجمه می‌کنند، که این سبب شده نرخ در فارسی علاوه بر معنای واقعی (بهای کالا) به اشتباه در معانی دیگر نیز به کار رود؛ مثلاً «نرخ بیکاری در کشورهای جهان سوم چقدر است؟» این جمله - اگر معنی دهد - یعنی «در کشورهای جهان سوم بیکاری را چند می‌فروشند؟» ولی مقصود گوینده این است که میزان بیکاری (یا: درصد بیکاری) در کشورهای جهان سوم چقدر است؟»

نقطه نظر

این ترکیب ترجمه لفظ به لفظ Point de vue فرانسوی یا Point of view انگلیسی است و در فارسی معنی ندارد. در قدیم نظرگاه و امروزه دیدگاه می‌گویند. حتی می‌توان نقطه را حذف کرد و نظر را تنها به کار برد: «نظر من این است»، به جای «نقطه نظر من این است».

نه چندان

وقتی می‌گوییم: «مقصود نه چندان دور است» یعنی «مقصود دور است، ولی بسیار دور نیست». اما رسم شده که «نه چندان دور» را به معنای «بسیار نزدیک» به کار می‌برند و «نه چندان گران» را به معنای «بسیار ارزان». این ترکیبها گرتهداری از زبانهای